

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

مروری بر جلسات گذشته:

بحث ما ذیل حدیث شرط بود. داشتیم روایات را بررسی می کردیم که بالاخره آیا در روایات، واقعا مواردی داریم که معصوم علیه السلام، شرط را در شرط غیر ضمنی استعمال کرده باشد تا بگوییم به یک امر ابتدائی هم شرط می گویند؟ فرمایشات محقق خوئی و محقق اصفهانی و سید یزدی را در مورد آن روایاتی که شیخ در مکاسب بیان فرموده بود بررسی کردیم. رسیدیم به فرمایشات امام در مورد روایات. امام هم نظرشان را بیان فرمودند.

بررسی روایات مورد نظر صاحب حدائق:

دو دسته ی دیگر از روایات باقی ماند. این دو دسته را هم بررسی کنیم تا مطلب جمع بندی شود. یک دسته روایاتی است که شیخ از صاحب حدائق نقل کرده اند. صاحب حدائق فرموده اند که ما روایاتی داریم که امام علیه السلام شرط را در خود بیع به کار برده است. خب این خیلی مهم می شود. اگر امام شرط را در بیع به کار ببرد رسما به بحث ما مربوط می شود. دعوای ما سر این است

که آیا می شود از حدیث شرط، مساله ی صحت معاطاء را استفاده کرد؟ خب معاطاء بیع است دیگر. یا این گونه نیست بلکه وقتی شرط می گوئیم حتما چیزی است که در ضمن چیز دیگری باشد و به بیع و معاطاء نمی شود شرط گفت؟ شیخ این روایات را دیگر ذکر نکرده است. بلکه فقط گفته است که صاحب حدائق گفته است کسی که در روایات تفحص کند روایاتی را پیدا می کند که در آن ها شرط در خود بیع به کار رفته باشد.

آقای خوئی این بخش از روایات را بررسی نفرموده اند ولی محقق اصفهانی بررسی کرده اند. فعلا فرمایش امام را در این رابطه ملاحظه بفرمایید تا بعد به فرمایش محقق اصفهانی برسیم.

امام در این بخش می فرمایند که بله! ما چنین روایاتی داریم و انصافاً حق با ایشان است. چون موقعی که داشتیم عبارات شیخ را بررسی می کردیم بعضی ها گفته اند که ما چنین روایاتی نداریم که صریحاً شرط را در بیع به کار ببرد. امام می فرماید حق با صاحب حدائق است. ایشان هم الحمد لله متخصص و متبحر این تحقیق است و حق هم با ایشان است. مثلاً یک باب روایاتی داریم که کسی می خواهد کالایی را بفروشد اما در فروش کالایش این طوری می گوید که من این جنس را حالاً به این مقدار معامله می کنم و معجلاً به این مقدار معامله می کنم. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هم کسی را مامور کردند و فرمودند به مکه برو و این ها را نهی کن "عن شرطین فی بیع" از دو شرط در بیع آن ها را نهی کن. در وسائل در احکام عقود، حدیث سوم و چهارم این روایات را داریم.

در بعضی از روایات دیگر داریم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله "نهی عن بیعین فی بیع" در آن دسته از روایات تعبیر "عن شرطین فی بیع" دارد و در دسته ی دیگر "عن بیعین فی بیع" دارد. امام

می فرماید ظاهراً مراد از این دو دسته روایت، یک چیز است. "شرطین فی بیع" یعنی همین دو شرطی که فروشنده کرد و گفت این کالا را حالاً این مقدار شرط می کنم و اگر پولش را مثلاً یک هفته ی دیگر می دهید این مقدار شرط می کنم. این شرطین در بیع واحد می شود. قیمت این کالا یک مقدار است و مؤجلش یک مقدار است. "بیعین فی بیع" هم یعنی کأن آن شرط را پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بیع تلقی فرموده اند. کأن این، دو بیع است. یک بیع حال است و یک بیع مؤجل است. در این بیع دو بیع دارد تحقق پیدا می کند. لذا اگر گفتیم که مراد از این دو روایت یک چیز است، همان حرف صاحب حدائق می شود. حرف ایشان این است که روایتی داریم که شرط را بر بیع تطبیق داده است. درست است که در یک جا نیامده است ولی کسی که روایات را بررسی می کند فرمایش صاحب حدائق را تصدیق می کند. یعنی در این روایات، شرط را بر خود بیع تطبیق داده اند. منتهی با همین تحلیلی که عرض کردم.

آن ها که می گویند چنین تطبیقی نداریم منظورشان این است که در یک روایت نیامده است. صاحب حدائق که می گوید چنین تطبیقی داریم منظورشان این است که شما در روایات دقت کنید و بررسی کنید، می بینید که عبارت "أن ینهاهم عن شرطین فی بیع" مثل عبارت "نهی رسول الله عن بیعین فی بیع" است و منظورشان یک چیز است و لذا شرط بر بیع صدق می کند.

امام می فرماید چنین روایاتی داریم. پس در اصل مساله، حق با صاحب حدائق است.

اشکال مرحوم امام بر تمسک به حدیث منصور:

ولی ظاهراً صدق شرط بر بیع، و صدق بیع بر بیع، دو حیثیت متفاوت دارند. یعنی این که مثلاً من یک معامله ای انجام می دهم و یک کتابی را می فروشم. به این عمل من به یک اعتبار، شرط می گویند و به یک اعتبار دیگر بیع می گویند. اگر صدق عنوان شرط بر این عمل از همان حیثی باشد که عنوان بیع صدق می کند، آن موقع حق با صاحب حدائق است. شیخ هم مدعایش درست در می آید که عنوان شرط بر یک معامله ی ابتدائی صدق می کند حتی اگر بیع باشد. اما اگر صدق عنوان شرط بر این عمل، با صدق عنوان بیع بر این عمل، حیثیات متفاوتی داشته باشند، مساله فرق می کند.

امام می خواهند بگویند به نظر ما صدق حیث شرط بر این عمل، از باب تعلیق است. تعلیق اقتضاء می کند که به آن عمل شرط بگویید. چون واقعا الان این ثمن معلق شده بر این که حالا یک طور باشد و مؤجلش یک طور دیگر باشد. سؤ این کالا صد تومن است مؤجلش دویست تومن است. ایشان می خواهد بفرماید صدق شرط، از باب این تعلیق است. لذا در روایتی که حیث شرطین آمده، دیگر حیث بیعین در آن نیامده است. قرینه ی قشنگی هم در روایت دارد. یک جا می گوید "عن شرطین فی بیعین". حیث شرط، حیث تعلیق است که در یک دسته از روایات آمده است. آن جا که مساله ی صدق بیع مطرح است، حیث بیع، حیث مبادله است نه حیث تعلیق. صدق بیع بر این عمل، به واسطه ی مبادله است. چون بیع مبادله مال بمال است. حالا یا تملیک مال بمال است. لذا ایشان معتقد است که صاحب حدائق درست می گوید که مراد از شرطین، بیعین است یعنی بر یک چیز هم شرطین

صادق است و هم بیعین صادق است. اما این که حیثیت صدقشان یکی باشد را قبول نداریم. حیثیت صدق شرط از جهت تعلیق است و حیثیت صدق بیع، از جهت مبادله است.

اگر این طوری باشد امام می گویند دیگر مدعای شیخ ثابت نمی شود. چون دو حیث متفاوت دارند.

حالا در بحث خود ما، صدق شرط، حقیقی است یا مجازی است؟ ایشان می گویند خب حقیقی است دیگر! چون ما قبلا بحث کردیم و گفتیم که شرط دو معنای حقیقی دارد که یکی الزام و التزام است و دیگری هم تعلیق یعنی ما یلزم من عدمه العدم است. این تعلیق عرفا معنای حقیقی شرط هم هست.

در نهایت سه نکته از فرمایشات امام در می آید.

اولا حق با صاحب حدائق است که ما روایاتی داریم که شرط بر خود بیع صادق است. پس اصل این که چنین روایاتی داریم درست است. ولی چون دو جا این روایات آمده لذا بعضی ها قبول نکرده اند و إلا مراد دو روایت یک چیز است.

ثانیا صدق شرط و صدق بیع که مرادشان یک چیز است، دو حیث متفاوت دارند. لذا آن مطلبی که آقایان در پی اثبات آن هستند که شرط بر یک امر ابتدائی صادق است و آن امر ابتدائی بیع است، نادرست است. چون دو حیث داریم.

ثالثا - که این نکته باز هم تحلیل ما را تایید می کند - این که صدق شرط را بر تعلیق در روایات داریم. این سومی بعدا خیلی برای ما مهم می شود. قبلا هم ذیل مساله ی خیار شرط و بحث های دیگر این خیلی مهم می شود که بگوییم در خود روایات ما حیث تعلیق وجود دارد. یعنی صدق شرط

حقیقتاً بر حیث تعلیق در روایات ما وجود دارد. همان طور که صدق کلمه ی شرط بر الزام و التزام وجود دارد اما ضمناً! "شرطی لک ألا أعود" شرط یعنی عدم العود، ضمن و رکن توبه بود. ایشان می گوید هم معنای اول شرط کاربرد روائی دارد و هم معنای دوم شرط کاربرد روائی دارد.

بررسی روایت منصور:

دسته ی پایانی روایات - البته یک دسته ی دیگر هم هست که امام می گوید در ذکرشان فائده ای وجود ندارد اما اگر شد بنده به بعضی از آن ها اشاره خواهم کرد. روایاتی در باب اشتراء طعام و تغیر سؤر این معامله داریم که عرض خواهم کرد - که باز هم شیخ به آن ها اشاره می کند روایات "الواردتان فی ابواب المهور" است.

یکی آن روایت منصور بود و یکی هم روایت ابن سنان بود. شیخ به هر دو تا اشاره کرد. در روایت منصور از آقا موسی بن جعفر علیهما السلام این طوری آمده بود:

قلت له إن رجلاً من موالیک تزوج امرأة ثم طلقها فبانت منه فأراد أن يراجعها فأبت عليه إلا أن يجعل لله عليه أن لا يطلقها و لا يتزوج عليها فأعطاها ذلك ثم بدا له في التزويج بعد ذلك فكيف يصنع؟ فقال بئس ما صنع فليف للمرأة بشرطها...

تا این جا قضیه این بود که شرط زن این بود که "أن يجعل لله عليه" حالا این عهد است یا نذر است خلاصه هر چه که هست باید بگوید لله علیّ به این که زن دومی نگیرم و تو را طلاق ندهم. امام علیه

السلام فرمود "فلیف للمرأة بشرطها" این شرط را که یا نذر است یا عهد است باید وفاء کند. حالا روایت از این جهت مهم است که هم صدق شرط بر آن عهد یا نذر مسلم است. بعد ذیلی هم دارد که می گوید:

فإن رسول الله صلى الله عليه و آله قال المؤمنون عند شروطهم...

یعنی خود امام علیه السلام در روایت تطبیق داده است. پس موضوع روایت در واقع این است که زنی شرط می کند برای این که به عقد این مرد در بیاید و مرد به او رجوع کند، شرط می کند که مرد نذر یا عهدی نکند و امام به این عهد یا نذر شرط می گوید. و این که این شرط هم از مصادیق "المؤمنون عند شروطهم" است و باید وفاء کند. این سه نکته نکات مهم روایت منصور است. ما با هر سه نکته بعدا کار داریم. یادتان باشد یک بحثی سید یزدی در حاشیه ی مکاسب داشتند و گفتند احتمال دارد که منظور شیخ از روایتی که در آن عهد و نذر هست، روایت ابن سنان باشد که الان می خوانیم و بعد اصلاح کردند و گفتند منظور شیخ، روایت منصور است. چرا؟ به خاطر این که در روایت منصور این ذیل "المؤمنون عند شروطهم" وجود دارد و شیخ هم به آن استدلال کرده بود برخلاف روایت ابن سنان که خواهیم خواند. در روایت ابن سنان، بخش اول هست اما بخش پایانی روایت منصور نیست که امام علیه السلام به خود حدیث شرط تمسک کرده باشند. لذا وقتی عبارت مکاسب را می خواندیم عرض کردم که سید یزدی این را فرموده است و بعدش هم فرمایشات محقق اصفهانی را خواندیم، ایشان به سید یزدی اعتراض کرده بودند. به ایشان عرض کردیم که سید یزدی حرفشان را عوض کرده است.

اشاره ای به روایت ابن سنان:

مختصراً روایت ابن سنان را بررسی می کنیم تا ببینیم این جا باید چه کار باید بکنیم؟ آیا واقعا شرط بر عهد و نذر صدق کرده است؟ و این صدق شرط بر عهد و نذر، مصداق حدیث شرط شده است که در این صورت دیگر صغری و کبری همگی درست می شود. البته رتبه ی این روایت از روایات صاحب حدائق پایین تر است چون روایت صاحب حدائق بر بیع صدق کرده است. چون قبلاً ما گفته ایم که حتی اگر شرط بر ابتدائی صدق کند در این که بیع مصداق شرط است یا خود شرط است درگیری داشتیم. حرف صاحب حدائق فنی بود و اگر می گرفت، کار تمام می شد. روایت ابن سنان از امام صادق علیه السلام این است:

فی رجل قال لإمرأته إن نکحتُ علیک أو تسرّیتُ فھی طالق...

روایت مفصل است. اما بالاخره مرد قبول می کند که اگر من زن دیگری گرفتم یا جاریه ای را خریدم تو طلاق داده شده ای.

قال لیس ذلک بشیء...

امام فرمودند که این شرط درست نیست و مخالف کتاب است.

إن رسول الله صلی الله علیه و آله قال من اشترط شرطاً سوی کتاب الله فلا یجوز ذلک له و لا علیه...

شرط مخالف کتاب نه به نفعش و نه بر علیهش، به درد نمی خورد. حالا شاهد کجاست؟ شاهد در "اشترط شرطاً" است. این "نکحت" مصداق شرط می شود. این "تسریت" مصداق شرط می شود. شرط بودن این ها مفروغ عنه است. بطلان از این باب نیست که این ها شرط نیستند. بلکه از این باب است که شرط مخالف کتاب هستند. یعنی یک بار حیث بحث این است که آیا به این ها شرط می گویند یا نه؟ این که این ها شرط هستند از نظر امام علیه السلام مفروغ عنه است. پس شرط بر نکاح و شراء أمة و جاریه صدق می کند. اما این ها باطل هستند چون مخالف کتاب هستند. عرض هم کردم که شیخ گفتند در روایت آمده است که شرط بر نکاح و عهد و یمین و قسم و این ها صادق است، آقایانی مثل سید یزدی ابتداءً روایت ابن سنان را منظور شیخ دانستند. این روایت ذیل "المومنون عند شروطهم" را ندارد. بر عکسش امام علیه السلام شرط را نفی کرده است با استناد به این که خلاف کتاب خداست.

حالا بررسی این قسمت باقی می ماند که در این جاها شرط بر نکاح و شراء أمة صادق است، آیا بر عهد و یمین هم صادق است یا نیست؟ این را بررسی کنیم تا این شاء الله بحث جمع شود.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين.